

گفت و گو با سرهنگ محمد سطوتی

● جناب سرهنگ اسم کوچک شما چیست؟

□ محمد

● اصلیت شما کجایی هست؟

□ من در نائین متولد شدم، زادگاه مرحوم مؤتمن الملک، مشیرالدوله، همچنین مرحوم میرزای نائینی.

● مثل اینکه جد خاندان پیرنیا در همان نائین یک مقبره‌ای از او موجود است؟

□ هست به نام مصلی، هنوز هم آثار باستانی باید باشد، چون این زمان فتحعلی‌شاه بوده.

● ظاهراً یکی از مشاوران محمدشاه و حاج میرزا آغاسی بوده.

□ نه، او هم درویش بوده حاج میزای آغاسی ولی اسم جد اینها حاج محمدعلی پیرزاده است یکی از پیرها هم در همین شاه عبدالعظیم، در شهر روی کارخانه سیمانی هست چشمه‌علی، یک مقبره‌ای دارند، مقبره پیرزاده، خدا رحمت کند آیت مؤتمن الملک هم از اینها بود مشیرالدوله

● مشیرالدوله و معاضد السلطنه را هم شما حتماً دیده‌اید، ایشان هم از همین خانواده بود.

□ بله، آن موقع که من بچه بودم شاید من زیاد در دانشگاه نبودم، فقط دوره دانشکده افسری را دیدم، خوب دانشگاه رسته هم دیدم و شاید دوره‌هایی را هم دیده‌ام، در اصل، ولی آنچه که یاد گرفتم و می‌دانم از دو دانشمند بود، یکی شریعت سنگلاجی، یکی سید محمود طالقانی. سید محمود طالقانی.

● شما در بازرسی شاهنشاهی هم بودید؟

□ بله در بازرسی شاهنشاهی هم بودم.

● چه سالی؟

□ سال ۱۳۵۰

● زمان فرودست آمدید؟

□ نه فرودست سال ۵۲ آمد.

● یزدان پناه بود؟

□ سال ۵۰ وارد بازرسی شدم، یک عده از دارایی، از ادارات آورده بودند، مرتکب خندقهایی شده بودند رفته بودند و رشوه گرفته، این یزدان پناه، نمی دانم شما با او آشنایی داشتید یا نه؟ خیلی مرد بزرگی بود، مُرد، دانشگاه ندیده بود، ان زمان در قزاقخانه قدیم بود اما مرد فهمیده و با سواد بود خیلی شخصی بزرگ گواری بود، او من را از روی پرونده ام به آنجا برد که غیر از یکی دو تا سوابق، کی استخدام شده و کی فلان، همین، چیز دیگری نبود، مرا برد به آنجا، سال ۵۰، ۵۱، ۵۲ هم با ایشان بودم، می رفتیم مأموریتها، دزدهایی پیدا می کردیم، از دوستان در حدود ۴۰ تا قاضی داشتیم، آخر جوان نمی توانست این نوع کارها را انجام دهد جوان ولو لیسانس باشد، دکتر باشد، به درد بازرسی نمی خورد، بازرس باید یک کسی باشد که سابقه مدیریت داشته باشد، مسن بودند، مثلاً دیا بود. یکی حاج سید جوادی بود، اشرف احمدی بود، بعد پورکریمی آمد، مهرعلی بود، عرض می شود خدمتتان آقای توسلی بود قاضی بود.

● احسانی از وزارت دارایی بود؟

□ بله، احسانی مال با وزارت دارایی مربوط بود، یکی دیگر شعاعی بود. از این اشخاصی بودند، فقط از همه شان بی سوتادتر شاید من بودم،

● آقای مسعود سالور هم در دارایی بود.

□ بله مسعود هم بود. اینها مردمان خوبی بودند در سال ۱۳۵۱ پشت میز کارش در بانک سپه مرد.

عضو هیأت مدیره بانک سپه بود انجا سر خدمت مُد بعد فرودست آمد، فرودست که آمد او اطلاع داشت یکی از اینکه در اختیارش گذاشته اند از ارتش، خوب

او همه کاره ساواک بود.

● رئیس دفتر ویژه بود؟

□ بله بود، اسمها را داده بود به ساوام که ساواک بررسی کند کی چه کاره است در ضمن ساواک صورتی به او داده بود که یکی مرا گرفته بود، یکی سرلشکر فر بود را.

● سرتیپ دکتر شایان فر بود، یکی دیگر دندان پزشک بود بنام دیالمه، گفته بود که اینها مصدقی هستند.

● سرتیپ غضنفری هم بود.

□ او ملی نبود، از آن شاهپرستهای خیلی خیلی متعصب بود.

● همان که رئیس دفتر رزم آرا بود؟

□ بله، همان. ولی او آدم مرتبی نبود خدا بیامرزش.

● کاتوزیان بود، سرلشکر کاظم.

□ دو تا کاتوزیان بودند، یکی کاظم بود، یکی هم باقر، سپهد بود و این معاون وزارت جنگ بود در ضمن بازاری هم می آمده و همکاری می کرد.

● آن سفاتور رضا جعفری هم یک مدتی آمد.

□ سناتور جعفری هم بود.

● کی گزارش کرده بود که اینها مصدقی هستند؟

□ بله، اینها اشتباه آورده، یزدان پناه مراقبت نکرده، اینها مصدقی هستند اجازه بفرمائید اینها را بیرون کنیم، خود من زیر آن گزارش که داده بود، دیدم، توی کشویش پیدا کردم. عرض به خدمتان به شاه گفته بود یا نوشته بود این مصدقیها، مردمان درستی هستند و برای بازرسی مساعد هستند. بعد از انقلاب من شدم رئیس بازرسی شاهنشاهی. شدم سرپرست بازرسی شاهنشاهی، این از دستخط و امضاهای مهندس بازرگان است.

● جناب سرهنگ شما کی تشریف آوردیم تهران؟ فرمودید نائین بودید. تا چه سالی نائین بودید؟

● تا سال ۱۳۰۸ نائین بودم.